

جلوه‌گری نقوش هنری در آثار
هنرهای سنتی ایران

جلد دوم

پژوهش و نگارش:

منتخب صبا

اسفندیار کوه‌نور

تابستان ۱۳۸۳

صبا، منتخب، ۱۲۹۶ - ۱۳۷۹.

بررسی نقوش نمادین یا سمبولیک در آثار هنریهای سنتی ایران / پژوهش و نگارش منتخب صبا «اسفندیار کوه نور»، گردآورنده و مصحح حمید رضا معینی، فریدالدین معینی - تهران: نورحکمت، ۱۳۸۱.

ج۳: مصور (بخشی رنگی).

ISBN 964-9567-6-3 (۱ج) - ISBN 964-9567-5-5 (دوره)
ISBN 964-9567-8-x (۲ج) - ISBN 964-9567-7-1 (۲ج)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. هنر باستان - ایران. ۲. هنر و اسطوره شناسی. ۳. اساطیر ایرانی. الف. معینی، حمید رضا، ۱۳۴۰ - مصحح. ب. معینی، فریدالدین، ۱۳۵۳ - مصحح. ج. عنوان.

۳۵/۷۰۹

۵۳۹۰ / ۲ص ۴

۷۹-۲۰۲۸۷م

کتابخانه ملی ایران

مرکز تهیه و نشر اولین دایره المعارف هنرهای سنتی و سنتی ایران

جایگاه نقوش نمادین یا سمبولیک

در آثار هنرهای سنتی ایران

ناشر:	انتشارات نور حکمت
ویراستار:	حمیدرضا نگهبان
طرح و اجرا:	کانون فرهنگی تبلیعاتی عصر هنر
	مشهد، خیابان راهنمایی ۱۵، پلاک ۸
	تلفن: ۰۹۱۵۱۱۳۱۰۵۰ - ۰۹۱۵۱۱۵۸۰۷۹ - ۸۴۲۰۸۰۶
شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
چاپ اول:	بهار ۸۴ موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
قیمت:	۹/۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظات و مطلق به ناشر می باشد.

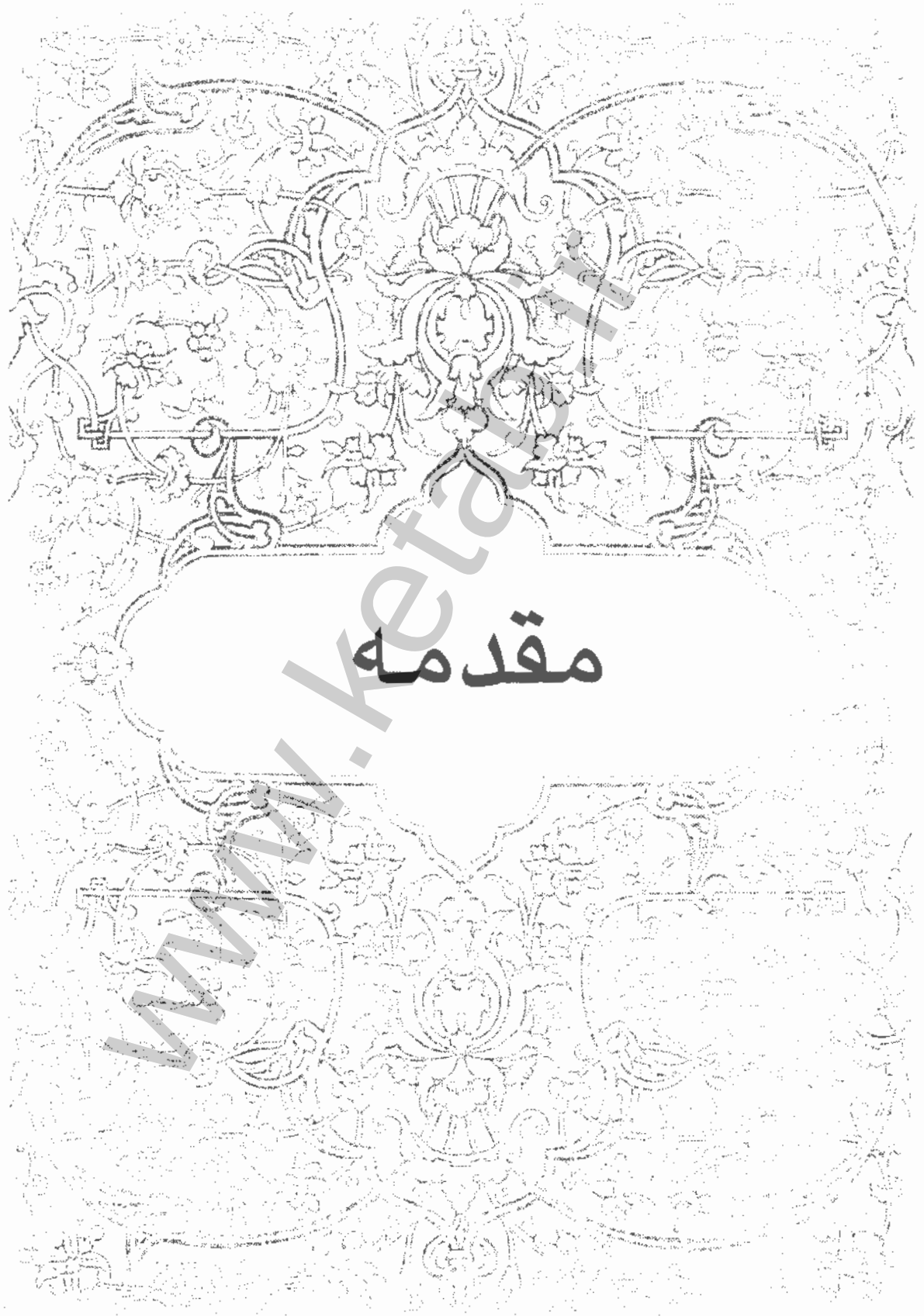


انتشارات نور حکمت

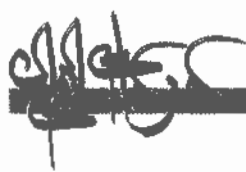
فهرست مندرجات

۱۳	مقدمه
۱۷	فصل اول: تعریف نماد در فرهنگ نامه ها
۱۹	تعریف نماد در فرهنگها
۲۳	نمادها
۲۵	تاریخچه
۲۹	نمادها و ارتباط آن با جریان زندگی
۳۱	تاریخچه و چگونگی ارتباط بشر اولیه
۳۳	نماد دایره
۳۵	نماد مربع
۳۹	نماد مثلث
۴۳	مبدأ و مفهوم نقوش نمادین در تخت جمشید
۸۱	فصل دوم: نماد
۸۳	معانی نماد در زبان فارسی
۸۵	زمینه فرهنگی نماد
۸۹	نمونه هایی از نمادگرایی عرفانی
۹۱	نماد و تشبیه
۹۳	نماد و استعاره
۹۵	نماد و استعاره مرشحه
۹۷	تفسیر نماد
۹۹	اضافه سمبلیک / نمادین
۱۰۱	تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد
۱۰۵	مکتب نمادگرایی (سمبولیسم)
۱۰۷	نماد و قدما
۱۰۹	ماهیت زبان نمادین

۱۱۱	نماد چیست؟
۱۱۹	نمادهایی که در هنر مسیحی به کار می روند
۱۲۱	نقاشیهای مذهبی در داخل و خارج بقعه ها
۱۲۵	فصل سوم: معانی نمادین جانوران
۱۹۹	فصل چهارم: بررسی هنر رنگ
۲۰۱	بررسی رنگ و زیبا شناسی آن
۲۰۳	زرد
۲۰۵	قرمز
۲۰۷	آبی
۲۰۹	سبز
۲۱۱	نارنجی
۲۱۳	بنفش
۲۱۵	زوجهای مکمل
۲۱۷	رنگهای ترکیبی (مرکب)
۲۱۹	دیدگاههای مختلف راجع به مفهوم رنگها
۲۲۱	فرم و رنگ نماد
۲۲۳	منابع و مأخذ



مقدمه



باد «پرنده» است، آذرخش، «مار» و ایزدی که آن پدیده را رهبری می کرد نیز با نشانه جانور همسانش همراه بود. گاه نیز نام آن جانور و یا گیاه با نشانه ایزد همانند خود همراه بود؛ مانند «مرغ طوفان» و «هیولای زلزله».

گیاهان بی شماری نیز در پهنه حیات اساطیری انسان پیام رسان بوده اند. کهن ترین گیاه اساطیری، «درخت کیهانی» است. درخت عالم هستی، بر پشت لاک پشت، شاخ گاو و یا حیوان دیگر قرار دارد. در اساطیر ایران، زمین میان دریای کیهانی یا «فراخ گرد» قرار داشته و در میان این دریاست که دو درخت رویده است. یکی درخت «در بستر دارنده های تخم ها»، (که تمام رستنیهای جهان از آن است) و دیگری درخت «گوکرنه» یا «هوم سپید»، (که همه مردمان، اکسیر جاودانگی را هنگام بازسازی جهان از آن می نوشیدند).

بارزترین درخت مقدس، «انجیر معابد» یا درخت «بو» در هند است. درختی که «بودا»، در سایه آن به حقیقت دست یافت و نماد روحانیت در تمام سرزمینهایی است که کیش بودایی دارند. در اساطیر شمال اروپا و اسکاندیناوی بویژه نروژ، زمین، بهشت، و دوزخ میان ریشه ها و شاخ و برگ درخت عظیم زبان گنجشکی قرار دارد که آن را «ایگدراسیل» می نامند.

در اسطوره های نزدیک به این باور داشت، درخت «زندگی» یا درمان کننده، در مینو یا جایی دور از دسترس قرار داشته و گاه قهرمان اسطوره یا افسانه، در سفری پرماجرا و طولانی با خدایان، دیوان، اژدهایان، یا پدیده های طبیعی می ستیزد، تا شاخه یا میوه یا برگی از آن درخت اسطوره ای را برای نوع بشر به ارمغان آورد.

در نماد گزینی حیوانات و گیاهان، به دلیل رابطه گسترده انسان با آنها، از روزگاران نخستین نقش ویژه ای دارند. شیوه زندگی و بینش هر قوم، پیوسته نوع این رابطه را تعیین کرده است.

در رابطه انسان شکارچی با طبیعت، نقش جانوران و در رابطه انسان کشاورز با طبیعت، نقش گیاهان، بارزتر است. از این رو، انسان در هر شرایطی، نمادهایی فراخور شیوه زیست خود برای انتقال پیام درونی اش برگزیده است. و هنگامی که انسان از خود و پیرامونش فراقتر رفت، برای نیروهای طبیعی نیز نمادهایی قایل شد و هر یک را به شیوه ای نشانه کرد و نام نهاد. در اندیشه خود بین شناخته ها و ناشناخته ها، پیوند برقرار کرد؛ یافته های اندک ذهن خود را با نایافته های بی شمار و اسرار گونه در آمیخت و فرآورده آن را بن مایه اسطوره ها و افسانه های شگرف قرار داد. گاه پیوند چنان بود که برای خدایان شمایل حیوان یا گیاه در نظر می گرفت.

در اساطیر ایران، نشانه ایزد بانو «آناهیتا» و در اساطیر مصر، نماد ویژه ایزد بانو، «نفرتم» (گل نیلوفر آبی) است و در دیوار نگارهای اهرام مصر، معمولاً بر فراز سر این ایزد بانو، شاخه ای گل نیلوفر با درخت نخل، نقش شده است. این ایزد بانو، فرزند ایزدی به نام «سرخ» است که سری به شکل «شیر»، به نشانه قدرت دارد.

در این موارد، جانور یا گیاه، بیانگر ویژگی بارز آن ایزد به شمار می آمد. مثلاً «جغد»، نشانه خرد و عقل، «شیر» نشانه دلآوری و قدرت، «عقاب» نشانه نامیرایی و «انگور»، نشانه الهام و وحی بود و هر ایزد با نشانه همان حیوان یا گیاه معرفی می شد.

پدیده های طبیعی نیز با نام جانوری که با آن پدیده همسانی داشت، پیوند می خورد. مثلاً

است. در اساطیر مصر، ماده اولیه ای که از آن حیات زاده می شود، ماده ای است مینوی که در اولین روز از مهد خورشید و از دل نیلوفری درشت و زیبا، به شکل کودکی بیرون می جهد.

در آیینهای مهری میتراثیسم، در زایش مهر، آنچه به میوه کاج مانند است و مهر از آن بیرون می آید، در واقع غنچه نیلوفر است. در اساطیر هند، هنگام تولد «بودا»، نیلوفری از زمین می روید و بودا به درون آن گام می نهد، تا از آن به ده جهت از فضا بنگرد.

در اساطیر ایران، «کیومرث» نخستین انسانی است که اهورامزدا می آفریند. پس از مرگ کیومرث، تخمه او به «خورشید-پایه» می رود و پس از پالایش، چهل سال در زمین می ماند و سپس از آن «مشی» و «مشیانه» (مهی و مهلیانه) بر پیکره دو گیاه «ریواس» می رویند و از آن دو، مردم به وجود می آیند.

در «بند هشن» آمده است: «چهل سال تخمه کیومرث در زمین بود. با به سر رسیدن چهل سال، «ریواس»، تنی، تک ساقه، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه، از زمین رستند. سپس هر دو گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند. و آن روان به مینویی در ایشان شد. و نیز در اساطیر زردشتی آمده است که نطفه زردشت، درون نیلوفری که نماد ایزد بانو (آناهیتاست)، درون دریاچه ای حفظ می شود و دنیا را پر عدل و داد می گرداند.

بر همین اساس در این کیش، بعضی گیاهان را «اهورایی» می دانند و آنان را به روانهای پاک و «امشاسپندان» وابسته می دانند. یا می گویند که: «هر گلی از آن را امشاسپندی است. مورد و یاسمن هر مز را خویش است و نیلوفر آبان را، و هم سپید آسمان را» (بند هشن).

در این جا، آرمانهای بشری در پی ویژگیهای یزدانی (نامیرایی، جوانی، زیبایی، فرمانروایی) است اما گاه گیاه یا حیوان، نقش اهریمنی دارد و هدفی که پهلوان اسطوره ای در جستجوی آن است، به وسیله گیاه یا جانوری دیو آسا، محافظت می شود که قهرمان در راه رسیدن به آن، باید این محافظان را از میان بر دارد.

درخت «کاج لبنان»، در افسانه گیلگمش، (افسانه ای سومری) و نیز در تورات، ارزشمند و مقدس است.

درختی که سلیمان کاخهای خود را با چوب معطر آن می سازد و در غزلیات خویش در وصف آن می سراید:

«تیرهای خانه های ما از سرو آزاد (کاج لبنان) است، محبوب من سفید و سرخ فام است.»
سیمایش مثل کاج لبنان و سروهای آزاد برگزیده، است.

در برخی مراسم مذهبی، فرد روحانی و در مراسم قبیله ای پزشک یا جادوگر، برای برآورده شدن نیازها و درمان بیماران، با شاخه گیاهان مخصوص و مقدس به نیایش می پردازد. شاخه درخت «کاج لبنان»، در مراسم مذهبی سومریان و نیز یهودیان، شاخه گیاه «هوم» در ایران و هندوستان، در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت. «هوم» را هندیان، «سومر» می نامند.

در برخی روایتهای آفرینش، انسان از ابنای حیوانی یا گیاهی خود زاده می شود و گاه قبیله یا قوم، نام این ابنا را بر خود می نهد و همان نشانه آن قوم می باشد.

در این نوع آفرینش، انسان موجودی یکه و تازه نیست؛ بلکه گونه ای نو، از موجودی دیگر (حیوان یا گیاه) است که به صورت انسان دگرگونی یافته



در گزینش گیاه به عنوان نماد، برهانه‌های مختلفی را می‌توان جستجو کرد، یکی از آنها در ارتباط با ارزش مادی گیاه در زندگی انسان است؛ مانند «نخل» در خاورمیانه و کاج لبنان در شرق مدیترانه، تا «میان رودان» (بین النهرین). دیگر حضور دائم گیاه، در متن زندگی معنوی مردم، همچون نمونه دیبایی و عطر و رنگ است. (مانند نیلوفر سپید در دلتای نیل، در سرزمین باستانی مصر یا نیلوفر آبی در هند).

اما شاید دلیل اساسی این باشد که گیاه، در بینش ابتدائی انسان، به دلیل جوان شدن و زایش دوباره اندامها در بهار و گاه سبزی همیشگی اش، در مرزی میان مرگ و نامیرایی قرار گرفته است؛ به همین دلیل در بسیاری از فرهنگها، گونه‌های خاصی از گیاهان را مقدس شمرده و نقشی نمادین برای آنها قایل شده‌اند؛ مانند «درخت بلوط» که نزد اسلاوها، به دلیل عمر طولانی و پایداری، مقدس است و گویی نمادی است از نامیرایی و جاودانگی که یکی از آرمانهای کهن بشری بوده است.

آرمانی که از دیر باز ذهن انسان را به خود مشغول داشته و در راه دستیابی به آن، «رد پای خیال انگیز» آرزوهای خود را در میانه جنگلی از درختان مقدس یا اساطیری دنبال کرده و در این جنگل، گویی در میان نیاکان سبزپوشی، می‌خرامیده که با موسیقی برگهایش او را با نجوای مرموز به سوی ژرفاهای هستی و پیوند گمشده‌اش با مادر طبیعت فرا خوانده‌اند و این نوزاد گیاهی در این زمزمه‌ها گاه و سوسه‌ای اهریمنی می‌شنیده که او را به سوی حیاتی نباتی و فرودست فرا می‌خوانده و گاه خود را همچون میوه‌های درخت سخنگوی «واکه» می‌دیده که با اینکه دیگر از شاخسار آن جدا شده و بر خاک

افتاده، هنوز آوازه‌های شگرف خود را فراموش نکرده است؛ همچنان که هنوز بهار زندگی و پاییز مرگش، به همان کوتاهی جوانه زدن‌ها و پژمردنهای سریع و یک شبانه‌روزی، به رنگهای آن درخت افسانه‌ای بوده که مایه آن همه چالشهای مردانه، برای بازیابی جاودانگی اش درختان مینوی و یا آن آوازه‌ها و لالایی‌های مادرانه رؤیا پروری شده که چون در هم آمیزند، اکسیری از هنر و ادبیات پدید می‌آید که در آن آدم و حوا، روح انسانی «آنیما و آنیموس»، همچون گیاه «استرنگ» به هم در آمیخته‌اند؛ گیاهی جاودانه که هر کس پروای کندنش نماید، خود را به هلاکت می‌افکند.

بدین معنا، شاید آدمی، نقاشی، شعر، موسیقی و حتی اساطیری را که دنیای ادبیات است، بیش از هر چیز از گیاهان آموخته باشند و اگر در تن خود جاودانه نشده، در این آثار به راز جاودانگی دست یافته است.